

۵۰۴

محبوبه سادات زاهدی که از کودکی دلش می خواست به مردم کمک کند، حالا به آرزویش رسیده است

صاحبِ خانه مهربانی

عکس: فهیمه فرخی/شهرآرا

کتابخانه «شهید مفتاح» علاوه بر امانت دادن کتاب محیطی برای برگزاری برنامه های فرهنگی است
خانه ای برای کتاب ها و کلاس ها

۶



۳

سوله بحران شهرک شیرین برای افتتاح فقط نیازمند تجهیزات است
۷ سال چشم انتظار کافی نیست؟

۷

رویداد هنری و نمایشگاه «صفحه و خط» در محله نیزه برگزار شد
انگیزه های تازه برای هنرمندان محلی

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۹۱۳۱۳۲۵ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.

شما چه خبر

● به یاد شهید مدافع حرم

هفته گذشته یادواره شهید مداح و مدافع حرم منطقه ۵، یاسر جعفری با حضور جمعی از ساکنان محله نیزه در فرهنگ سرای انقلاب برگزار شد. در این مراسم، تعدادی از هم‌زمان شهید به بیان ویژگی‌ها و خاطرات او پرداختند و بخشی از برنامه به اجرای اشعار حماسی اختصاص داشت. در پایان نیز کلیپی شامل بخش‌هایی از زندگی و مداحی‌های شهید جعفری برای حاضران پخش شد.



● دورهمی دختران «شهر آفتاب»

عطائی به همت اعضای شورای اجتماعی و فعالان فرهنگی محله نیزه، برنامه فرهنگی «دختران شهر آفتاب» در مسجد فاطمه الزهرا (س) برگزار شد. آشنایی دختران نوجوان با مسجد محله و امکانات آن، هدف این دورهمی بود که پنجشنبه گذشته و طبق مصوبه شورای اجتماعی محله شکل گرفت. در این برنامه ۱۲ دختر نوجوان، عمدتاً دانش‌آموزان دبستان دخترانه شهید عامل، حضور داشتند. براساس طرح پیش‌بینی شده، قرار است در هر نوبت، یکی از مساجد محله، میزبان دانش‌آموزان دختر باشد تا پیوند میان نوجوانان، مسجد و مدرسه تقویت شود.

● «زنگ محله» در مدرسه

به ابتکار شورای اجتماعی محله مهرآباد، یکی از کلاس‌های درس مطالعات اجتماعی دبستان شهید حسین لشکری به موضوع آشنایی دانش‌آموزان با محله اختصاص یافت. در این برنامه با عنوان «زنگ محله»، اعضای شورای اجتماعی در چهار کلاس مقطع ابتدایی حاضر شدند و ضمن معرفی فعالیت‌های اجتماعی محله، ظرفیت‌ها و موضوعات آن را برای دانش‌آموزان تشریح کردند. دانش‌آموزان نیز با ساخت کاردستی و تهیه روزنامه دیواری، دیدگاه‌های خود را درباره مسائل محله مطرح کردند. در میان آثار آماده‌شده موضوعاتی مانند نبود کلانتری، کمبود اتوبوس و فضای سبز و همچنین وصل نبودن گاز مدرسه دیده می‌شد.

● دورهمی پدربزرگ‌ها و نوه‌ها در جلالیه

هفته گذشته، دورهمی پدربزرگ‌ها و نوه‌ها، به همت اعضای شورای اجتماعی و فعالان فرهنگی در مسجد امام جعفر صادق (ع) برگزار شد. در این برنامه از ۳۵ پدربزرگ محله جلالیه همراه با نوه‌ها و خانواده‌هایشان دعوت شد تا در یک گرد همایی صمیمانه شرکت کنند. برگزارکنندگان در راستای ترویج جوانی جمعیت، از جوان‌ترین پدربزرگ، مسن‌ترین پدربزرگ و همچنین پدربزرگی که بیشترین تعداد نوه را داشت، قدردانی کردند.



بازخورد

با پیگیری شهرآرام محله و همراهی شهرداری منطقه ۵ انجام شد نوسازی جوی و جدول کوچه شهید یعقوبی ۲۸

عطائی ۲۱ مهرماه در شماره ۶۴۳ شهرآرام محله به گزارشی درباره وضعیت ناپاسمان جوی و جدول خیابان شهید یعقوبی ۲۸ محله امیرالمؤمنین (ع) پرداختیم. در آن گزارش، ساکنان از سرازیر شدن پساب و رواناب جوی‌های فرسوده و شکسته این معبر به سواره‌رو گلیه مندی بودند. حالاً با تصمیم شهرداری منطقه ۵ عملیات بهسازی و ترمیم جوی و جدول این خیابان در فاز دوم از سر گرفته شده است. طبق اعلام شهرداری منطقه، معبر ۵۶ متر جوی و جدول دارد که در فاز نخست ۱۶ متر آن ساخته شده و حالا در فاز دوم ۴۰ متر باقی‌مانده در حال بهسازی و نوسازی است.



جلوه‌گری پاییزی در معابر منطقه ۵

با آغاز فصل پاییز و کاهش دما، عملیات گل‌کاری سردسیری در معابر و میادین منطقه ۵ اجرا شده است. در این برنامه، حدود ششصد بوته کلم زینتی که از گیاهان مقاوم فصل سرد به شمار می‌رود، پرورش یافته و برای تقویت جلوه بصری محلات کاشته شده است. کلم زینتی گیاهی دوساله و مناسب هوای خنک است.

۶۰۰ نفر، سر «قرار زیارت» آمدند

طرح «قرار زیارت»، که از ابتدای مهرماه در منطقه ۵ آغاز شده، تا نیمه آبان به حدود ششصد شهروند ساکن محلات این منطقه خدمت‌رسانی کرده است. این طرح با هدف تسهیل حضور شهروندان، به ویژه سالمندان، در حرم مطهر اجماعی شود و از طریق تأمین سرویس رفت و آمد، امکان زیارت آسان‌تر را برای ساکنان فراهم می‌کند.

«ترنم زندگی» ادامه دارد

مهرامسال ۷۵ کارگاه آموزشی طرح «ترنم زندگی» با محورهای مانند تربیت فرزند، کنترل هیجانات، پیشگیری از اعتیاد، آموزش‌های پیش از ازدواج و رسیدگی به تعارضات خانوادگی برگزار شده است. بیشترین تعداد این جلسات در محلات مهدی آباد، مهرآباد و شهید آوینی برپا شده و با هدف ارتقای مهارت‌های اجتماعی و خانوادگی شهروندان ادامه می‌یابد.



شهر خبر





سوله بحران شهرک شیرین برای افتتاح
فقط نیازمند تجهیزات است

۷ سال چشم‌انتظاری کافی نیست؟

نیکو عقیده‌در هر نشست و جلسه‌ای حرفش را دوباره به میان می‌آورند. اهالی می‌گویند بزرگ‌ترین خواسته‌شان همین است؛ بازگشایی سوله‌ای که سال‌هاست فقط از بیرون نگاهش می‌کنند. سوله بحران شهرک شیرین حالا هفت سال است که نیمه‌تمام مانده؛ ساختمانی که بیش از ۹۰ درصد پیشرفت فیزیکی داشته و تقریباً ساخته شده. اما هیچ‌گاه به مرحله استفاده نرسیده است. دیوارهایش ایستاده‌اند، اما صدای سکوت همه جای آن را پر کرده است.

جوانان و نوجوانان این محدوده زمین ورزشی ندارند و هر بار که از کنار این سالن می‌گذرند، حسرت زمین فوتسالی را می‌خورند که قرار بود سهم آن‌ها باشد. ساختمانی که می‌توانست ظرفیتی باشد برای استعدادپروری بچه‌های محله شهرک شیرین، حالا به نمادی از انتظار طولانی تبدیل شده است.



پوشیده در گرد و خاک

از همان دور، ساختمان سفید و بزرگ جلب توجه می‌کند؛ سازه‌ای کامل با سقف شیروانی. از ظاهرش پیداست که ساخت آن مدت‌ها پیش تمام شده. داخل که می‌شویم، سالن وسیع و تمیزی می‌بینم با کف پوش نو و خط‌کشی‌های فوتسال. همه چیز آماده است، جز گرد و خاکی که روی زمین نشسته و سکوتی که نشان می‌دهد مدت‌هاست هیچ صدای بازی و هیاهویی در اینجا نیپیچیده. اهالی می‌گویند تنها کاری که مانده، راه‌اندازی سیستم گرمایشی و سرمایشی است؛ چیزی که مسئولان آن را بهانه‌ای برای عدم بازگشایی عنوان کرده‌اند.

۷ سال انتظار

اهالی شهرک شیرین از سال‌ها پیگیری خسته شده‌اند. قربان علی یوسفی، یکی از اعضای شورای اجتماعی محله، وقتی از آن روزها حرف می‌زند، لبخندی تلخ روی لبش می‌نشیند. از شوق مردم می‌گوید، از زمانی که هفت سال پیش، کلنگ ساخت سوله به زمین خورد و همه امیدوار بودند بالاخره بچه‌های محله هم جایی برای ورزش خواهند داشت؛ قرار بود یک ساله آماده شود. اما هفت سال گذشت. ساختمان تکمیل شد، اما در آن هیچ وقت بازی نداشت. حرف‌هایش را امین غلامی، دیگر ساکن شهرک، ادامه می‌دهد. از زمین‌های خالی و خاکی اطراف می‌گوید که حالا بچه‌ها ناچارند در همان جافوتبال بازی کنند؛ فضاهایی نامن و پراز سنگ و خاک، بی هیچ امکاناتی. او با حسرت به سوله سفید اشاره می‌کند و می‌گوید: این سالن فقط برای ورزش نبود. می‌توانست محل برگزاری برنامه‌های فرهنگی و آموزشی هم باشد، می‌توانست به رونق محله کمک کند.

هنوز هم در زمین خاکی بازی می‌کنیم

نیما جاویدی، یکی از نوجوان‌های فوتبالیست محله است که می‌گوید: اینجا فقط یک زمین کوچک داریم که دور آن فنس کشیده‌اند. آن هم در همه ساعت‌ها در اختیار ما نیست. فقط زمان‌های محدودی را برای فوتبال اختصاص می‌دهند و بقیه وقت‌ها خالی است یا گروه‌های دیگر از آن استفاده می‌کنند. او ادامه می‌دهد: بیشتر وقت‌ها مجبوریم در خیابان یا زمین خاکی کنار شهرک بازی کنیم. توپمان مدام به خیابان می‌افتد اما چاره‌ای نداریم. فقط می‌خواهیم جایی باشد که بتوانیم راحت فوتبال بازی کنیم.

در حرف‌های اهالی، امید و ناامیدی در هم تنیده‌اند؛ شوقی که زمانی با کلنگ اول ساخت شکل گرفت، حالا میان دیوارهای خاموش سوله‌ای جامانده که هنوز فرصت نفس کشیدن پیدا نکرده است.

وعده بازگشایی تا قبل از عید

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ۶، در گفت‌وگو با شهرآرامحله، سوله بحران شهرک شیرین را یکی از پروژه‌های مهم در دست اجرای شهرداری منطقه دانست. او توضیح داد که هرچند ابعاد این سالن با استانداردهای زمین فوتسال مطابقت ندارد، برای ورزش‌هایی مانند والیبال مناسب است و می‌تواند در آینده کاربری‌های متنوع دیگری هم برای محله داشته باشد. محسن خادم پیر دلیل اصلی توقف پروژه را کمبود بودجه و همکاری نکردن پیمانکار عنوان کرد و گفت: در حال حاضر در حال رایزنی هستیم تا مراحل نهایی کار در دستور اجرا قرار بگیرد و تلاش می‌کنیم تا قبل از پایان سال، سالن را افتتاح کنیم و در اختیار اهالی محله قرار دهیم.

پاک‌سازی زمین‌های بایر

باتوجه به درخواست شهروندان، عملیات پاک‌سازی و نظافت زمین‌های رها شده و بایر در منطقه اجرا شد. در این عملیات با هدف ارتقای بهداشت محیطی، پیشگیری از تجمع زباله و جانوران موزی، زباله‌های دپوشده و نخاله‌های ساختمانی زمین‌های مورد نظر پاک‌سازی و سطح زمین‌های بایر محلات حاشیه‌ای منطقه ۶ مسطح شد.

دوره‌های بانوان سحرخیز در بوستان نصرت

همایش بزرگ ورزش صبحگاهی بانوان با حضور بیش از ۲۵۰ نفر از بانوان شهروند در شهر بانوی بوستان نصرت برگزار شد. این برنامه با همکاری اداره فضای سبز و معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری منطقه ۶ اجرا شد و شرکت‌کنندگان در فضایی پر نشاط و شاد، به انجام حرکات ورزشی گروهی پرداختند.

مرمت معابر بوستان محمدیه

عملیات مرمت و بهسازی معابر بوستان محمدیه با هدف ارتقای کیفیت فضای عمومی و افزایش رفاه شهروندان آغاز شد. در پی این عملیات، اقداماتی نظیر سیمان‌کاری و ترمیم مسیرهای عبوری، همچنین برش‌کاری و نصب زیرپله در نقاط مشخصی از بوستان به اجرا درآمد.



برنامه «قرار زیارت» به میزبانی فرهنگ سرای نصرت، متفاوت برگزار شد

سلام کودکان به امام رضا(ع)

عطائی یکشنبه گذشته، برنامه «قرار زیارت» به همت مسئولان فرهنگ سرای نصرت و با همراهی کودکان مهد کودک فرهنگ سرای برگزار شد. این برنامه با هدف تقویت باورهای دینی و آشنایی کودکان با مفاهیم معنوی در حرم مطهر رضوی اجرا شد. کودکان در جریان این برنامه، ضمن زیارت، با آداب و فرهنگ زیارت آشنا و از پذیرایی فرهنگی نیز بهره‌مند شدند. در خلال این مراسم، مربیان با استفاده از شیوه‌های آموزشی متناسب با شرایط سنی کودکان، تلاش کردند تجربه‌ای شیرین و آموزنده برای آنان رقم بزنند. برنامه قرار زیارت با استقبال خانواده‌ها روبه‌رو شد و گامی مؤثر در تربیت دینی نسل نوبه شمار می‌رود.



محبوبه سادات زاهدی
که از کودکی دلش می خواست به مردم
کمک کند، حالا به آرزویش رسیده است

صاحب خانه مهربانی



نیکو عقیده می توان رد حضورش را در بیشتر اتفاق های خوب محله پیدا کرد. روضه های خانگی به لطف او پابرجا مانده، عید غدیر هر سال با پیگیری های او، هنوز به عنوان رسم پررنگ محله اروند باقی مانده و... خلاصه هر جای این محدوده سر بچرخانی، رد و نشانی از فعالیت هایش پیدا می کنی، طوری که در محله حالا کمتر کسی هست که محبوبه سادات زاهدی را نشناسد.

او همسایه فعال این محله است که کلی خاطره از فعالیت های جمعی و هم محله ای هایش دارد. اما مهم ترین فعالیت او راه اندازی دیوار مهربانی در اتاق کوچک طبقه بالای خانه اش است. اسمش دیوار مهربانی است اما او بخشی از خانه اش را به این کار اختصاص داده: از پیراهن و شلوار بگیرد تا سرویس بشقاب، هر چیزی در این اتاق پیدا می شود. او سال ها است که واسطه خیران و ضعفا شده و همراه این کالاها را جمع کرده و به دست نیازمندان می رساند.

اتاق شلوغ و رنگارنگ

پله ها را یکی یکی بالا می روم. بوی چای تازه دم در هوا پیچیده و وقتی وارد اتاق می شوم، چشمم به کوهی از وسایل رنگارنگ می افتد: لباس، پتو، فرش، ظرف های چینی و حتی چند عروسک بچگانه که گوشه اتاق لبخند می زنند. اینجا اتاق کوچک اما شلوغ محبوبه سادات زاهدی است؛ بخشی از خانه اش که بخشنده در آن نفس می کشد. حالا دیگر همه او را به عنوان معتمد و خیر محله می شناسند. وسایل از سوی مردم و خیران می رسد و محبوبه خانم با حوصله، آن ها را مرتب می کند تا به دست افراد مستمند برساند.

اما چه شد که همه زندگی اش با کار خیر گره خورد؟ خودش می گوید که از کودکی دلش می خواسته برای مردم کاری کند. در همین محله به دنیا آمده و بزرگ شده است. در شانزده سالگی ازدواج کرده و حالا سه فرزند دارد؛ «علاقه به کار فرهنگی و اجتماعی از همان اول در من بود. هر جامی دیدم کاری از دستم برمی آید، دریغ نمی کردم.»

از همان سال های جوانی، عضو بسیج محله شده و بعد ها رابط سلامت محله. حالا بیست سال است که در همین نقش، خانه به خانه سر می زند و حال مردم را می پرسد. مدتی هم در دبستان آزادی اروند ۴۲، مسئول کتابخانه بوده؛ چون مدرسه نیروی کافی نداشته و او مثل همیشه پاپیش گذاشته. با خنده می گوید: «کتاب ها را خودم مرتب می کردم، بچه ها را تشویق می کردم کتاب بخوانند، و حتی برایشان مسابقه می گذاشتم.»

از دل بحران تا تولد دیوار مهربانی

شیوع ویروس کرونا، برای خیلی ها فصل تازه ای از ترس و فاصله بود، اما برای محبوبه سادات زاهدی، دری شده شناخت عمیق تر از محله ای

که در آن زندگی می کرد. آن روزها، وقتی بسیاری از خانه ها در سکوت فرو رفته بودند، او به عنوان رابط سلامت با ماسک و دستکش، کوچه به کوچه می رفت تا آمار بیماران را جمع کند و از حالشان با خبر شود؛ «پروتکل ها را رعایت می کردم، ولی بالاخره من هم درگیرش شدم. سوپه اول را گرفتم، همان مدل ترسناکش را که می گفتند کسی زنده نمی ماند.»

در اتاق کوچک خانه اش قرنطینه شد. می گوید خانواده اش مثل پرستار بالای سرش بودند؛ دستگاه اکسیژن آوردند، دارو می دادند و باترس و امید، روز را به شب می رساندند؛ «خیلی سخت بود، نفس کشیدن مثل جنگیدن شده بود. اما بالاخره سرپاشدم.»

آن روزها اگرچه بیماری او را از پانینداخت، خانواده اش از نگرانی آرام

و قرار نداشتند. بعد از بهبودی، همسر و فرزندانش از او خواستند کمی از فعالیت هایش فاصله بگیرد؛ می گفتند ارزش ندارد و خطر زیاد است.

اما محبوبه خانم اهل سکوت و بی عملی نبود؛ «به خاطر آمارگیری ها، همسایه ها را بیشتر شناختم. تا قبل از آن هم واسطه ای میان خیران و

نیازمندان بودم، اما بعد از کرونا همه چیز شکل تازه ای گرفت.» همان جا بود که تصمیم گرفت اتاق کوچک طبقه بالا را به جایی برای جمع آوری کمک ها تبدیل کند؛ جایی که بعدها نامش را دیوار مهربانی گذاشت.

حلقه ای از عطوفت

حالا دیگر محبوبه سادات زاهدی برای خیران شهر، نامی آشناست. شماره اش میان گروه های نیکوکار و مردم دست به دست می شود. خیلی وقت ها، گوشی اش که زنگ می خورد، آن سوی خط صدای غریبه ای است که فقط یک جمله می گوید: می خواستم کمکی کنم؛ از شما زیاد شنیده ام.

از ابتدای هفته، وسایل اهدا شده کم کم می رسند؛ کیسه های لباس، بسته های خوراکی، گاهی هم لوازم خانه. آخر هفته، نوبت توزیع است. محبوبه خانم می گوید: همه کارها را تنهایی نمی توان انجام داد. خیلی ها هستند که شاید من حتی اسمشان را ندانم، ولی بدون آن ها این مسیر ادامه پیدا نمی کرد.

در میان این «خیلی ها»، زنانی هستند که هر کدام گوشه ای از کار را گرفته اند. یکی از آن ها، زنی اتوکار در شهرک شهید باهنر است که لباس های اهدایی را از او می گیرد، می شوید، اتو می زند و مرتب برمی گرداند. خیاطی هم هست که اگر لباسی نیاز به تعمیر داشته باشد، زیپ و دکمه اش را می دوزد تا آماده استفاده شود. محبوبه خانم با قدردانی می گوید: واقعا این کار بدون آن ها نمی چرخد. هر کس



به اندازه خودش سهمی دارد.

در بخش توزیع، اما پای خانواده اش هم در میان است. همسر و پدرش بارها و بارها همراهش شده اند. همان همسری که روزی از ترس و دل نگرانی می گفت این کارها را رها کن، حالا بزرگ ترین پشتیبانش است. با لبخند می گوید: خیر و برکتش را در زندگی مان دید. حالا خودش هم بادل و جان کمک می کند.

او راننده است و پنجشنبه ها کار نمی کند تا وسایل را بار بزند و به روستاهای اطراف ببرد. گاهی پدر محبوبه خانم هم با او می رود.

تکه ای کوچک از شادی دیگران

محبوبه سادات زاهدی فقط به روستاهای اطراف سر نمی زند؛ خانواده های کم بضاعت محله خودش را هم به خوبی می شناسد. گاهی ناشناس، بسته هایی را به دستشان می رساند.

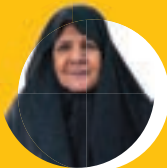
از میان خاطره هایش، یکی را تعریف می کند. داستان دختر خانم دم بختی از همین محله که برای مراسم نامزدی اش لباسی نداشته است. محبوبه خانم بعد از جست و جو، موفق می شود یک لباس مجلسی زیبا و تمیز پیدا کند؛ لباسی که فقط یک بار استفاده شده بوده، همراه با یک جفت کفش مجلسی که اندازه پای او بوده است. چند روز بعد، وقتی لباس را به دستش می رساند، عروس خانم تماس می گیرد و با لحنی قدردان می گوید که لباس بسیار زیباست. اما یقه اش باز است و بدون کت پاپیرا هن نمی تواند از آن استفاده کند. محبوبه خانم می گوید درست فردای آن روز، میان بسته ها کتی که برای همان لباس دوخته شده بوده هم به دستش می رسد.

کت را برای عروس می فرستد و او می تواند با لباسی کامل و آبرومندان،



همسایه‌ای نزدیک‌تر از خواهر

در خانه دیوار به دیوار با منزل محبوبه سادات زاهدی، زنی زندگی می‌کند که او را بهتر از هر کس دیگری می‌شناسد؛ میمنت نیک بین، همسایه‌ای که حالا بیش از یک هم‌محله‌ای، عضوی از خانواده او شده است. میمنت خانم بابه‌خند از محبوبه خانم یاد می‌کند و می‌گوید:



در جلسات قرآن، فقط برگزارکننده نیست، معلم هم هست. من هیچ وقت نمی‌توانستم درست قرآن بخوانم، اما او با صبر و مهربانی کنار همه مشغله‌هایش، وقت گذاشت و یادم داد. حالا می‌توانم دعای ندبه و قرآن را بخوانم. و این را مدیون او هستم.

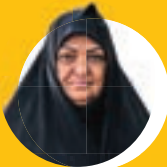
اما میمنت خانم خودش هم زنی فعال و پرتلاش است. خیلی از برنامه‌های محله با همراهی او جان می‌گیرد؛ مثلاً در ایام رمضان، خانه‌اش به آشپزخانه بزرگ محله تبدیل می‌شود. دیگرهای آش نذری را همان چاروی اجاق‌های بزرگ می‌گذارند.

او می‌گوید: ما همیشه با هم کار می‌کنیم. اگر محبوبه خانم نبود، خیلی از این برنامه‌ها اصلاً شکل نمی‌گرفت. او مثل موتور این محله است؛ همیشه در حرکت، همیشه با انرژی.

فعالیت‌های مشترک بانوان

در میان زنان فعالی که در کنار محبوبه سادات زاهدی فعالیت می‌کنند، فاطمه نجاتی، چهره‌ای آشنا و دوست‌داشتنی است. او این روزها بیشتر وقتش را در خانه می‌گذراند، چون باید از همسر بیمار خود پرستاری کند و نمی‌تواند همیشه در برنامه‌های محله حضور داشته باشد. با این حال هر جا بتواند، خودش را به جمع می‌رساند و سهمی در کارهای خیر پیدا می‌کند. می‌گوید: من شاید مثل بقیه نتوانم همیشه حضور داشته باشم، اما هیچ وقت از کارهای محله و برنامه‌های محبوبه خانم جدا نیستم. او باعث شده است ما کنار هم باشیم و هر ماه کاری مشترک انجام دهیم.

فاطمه از یکی از این برنامه‌ها با اشتیاق تعریف می‌کند: ذبح و پخت مرغ برای نیازمندان. به گفته او، اول هر ماه، با هزینه‌هایی که از خیران و هم‌محله‌ای‌ها جمع می‌شود، زن‌ها با هم قرار می‌گذارند و مرغ ذبح می‌کنند و بسته‌ها را به دست خانواده‌های نیازمند می‌رسانند.



کوچه‌های اطراف هم به این جمع پیوسته‌اند. خانه‌هایی که پیش‌تر در سکوت بودند، حالا دوباره صدای صلوات و دعا از پنجره‌هایشان شنیده می‌شود.

نذرهای جمعی و سفره‌های بی‌تکلف رمضان

در محله اروند، سنتی هست که فقط مخصوص همین جاست؛ رسمی که محبوبه سادات زاهدی پایه‌گذارش بوده و حالا به یکی از زیباترین جلوه‌های ماه رمضان در این محدوده تبدیل شده است؛ جمع‌آوری نذری و خیرات رمضان.

او درباره حال و هوای این روزهای می‌گوید: ماه رمضان که می‌شود، هر صبح در خانه‌ها جلسه قرآن برپا می‌شود. از نیمه ماه، یعنی روز پانزدهم، وسط خانه سفره‌ای پهن می‌کنیم و هر کس هر چه نذری یا خیرات دارد، روی آن می‌گذارد؛ از کیسه‌های برنج و بسته‌های چای گرفته تا خرما، روغن و شکلات.

این سفره تا شب سی‌ام ماه رمضان پهن می‌ماند. در آخرین شب ماه، بعد از خواندن جزء سی‌ام قرآن، خانم‌های محله دور سفره می‌نشینند. اقامه را دسته‌بندی می‌کنند و با نظم و عشق، بسته‌ها را آماده می‌کنند تا به دست نیازمندان برسد. محبوبه خانم می‌گوید: وقتی بسته‌ها را می‌بندیم، انگار برکت در خانه می‌پیچد. همه خسته‌ایم، ولی دلمان آرام است.

اما فقط به این رسم اکتفا نکرده است. آیین افطاری دادن هم با تلاش‌های او احیا شده است. می‌گوید تا چند سال پیش، هر سال چند نفر از اهالی خود جوش برای افطاری آش می‌دادند و همسایه‌ها را دور سفره‌ای ساده دعوت می‌کردند. اما با افزایش هزینه‌ها، این سنت هم کم‌رنگ‌تر شد و دیگر کسی داوطلب نمی‌شد. محبوبه خانم که نمی‌توانست ببیند این رسم صمیمی از بین برود، پیش قدم شد و طرحی ساده اما مؤثر ارائه کرد: «به همه گفتم بیایید هر کسی هر چه دارد، بیاورد. یکی نخود می‌آورد، یکی سبزی، یکی پنیر. با هم در یکی از خانه‌ها جمع می‌شویم و آش درست می‌کنیم. ساده، ولی بادل خوش.»

مراسم نامزدی‌اش را برگزار کند.

محبوبه خانم از این دست خاطره‌ها زیاد دارد. می‌گوید همین لحظه‌هاست که او را سرپانگه می‌دارد؛ وقتی می‌فهمد تکه‌ای کوچک از شادی دیگران بوده، تمام خستگی‌هایش از بین می‌رود. اما در کنار این شیرینی‌ها، سختی‌ها هم کم نیست؛ «برخلاف چیزی که از بیرون به نظر می‌آید، این کار تقریباً تمام وقت است. باید بسته‌ها را تحویل بگیرم، لباس‌ها را مرتب کنم. بعضی را برای شست و شو بفرستم، بعضی را برای خیاطی. گاهی هم زمان چند کار می‌رسد؛ خیاط در می‌زند، بسته‌ها پشت درند، تلفن زنگ می‌خورد و نوه‌ها هم دوروبرم بازی می‌کنند. گاهی واقعاً کم می‌آورم.»

با این حال، وقتی آخر شب همه چیز سر و سامان می‌گیرد و لباس‌های تمیز و تاخورده در گوشه اتاق چیده می‌شود، حس رضایتی در دلش می‌دود.

احیای یک رسم قدیمی

فعالیت‌های محبوبه سادات زاهدی فقط به دیوار مهربانی خلاصه نمی‌شود. او را باید زنی دانست که تلاش می‌کند سنت‌های قدیمی و پیوندهای اجتماعی محله را هم زنده نگه دارد. یکی از کارهای مهمش، حفظ و احیای روضه‌های خانگی است؛ همان رسم دیرینه‌ای که در بسیاری از خانه‌ها کم‌کم به فراموشی سپرده می‌شد.

با حسرت از گذشته یاد می‌کند و می‌گوید تا چند سال پیش، روضه‌ها حال و هوای دیگری داشت. خانه‌ها پر می‌شد از صدای دعا و نذری و هم‌صحبتی. هر کس که روضه می‌گرفت، با میوه، شیرینی و چای از مهمانان پذیرایی می‌کرد. اما با سخت‌تر شدن شرایط اقتصادی، کم‌کم بساط این محافل جمع‌شد؛ «هزینه‌ها افزایش یافت. مردم خجالت می‌کشیدند مهمان دعوت کنند و پذیرایی مفصل نداشته باشند. از یک جایی به بعد دیگر کسی داوطلب نمی‌شد.»

از روزی تعریف می‌کند که نقطه عطف این ماجرا شد؛ خودش پس از مدت‌ها تصمیم گرفت روضه‌ای برگزار کند. همه آمده بودند، نشسته بودند و منتظر بودند بشقاب‌های میوه و شیرینی برسد. اما خبری نشد. تنها چیزی که روی سینی‌ها چرخید، استکان‌های چای بود. محبوبه خانم می‌گوید: همان‌جا بلند شدم و گفتم بیایید از این به بعد پذیرایی مفصل را کنار بگذاریم. یک چای ساده برای دورهم بودن کافی است. حیف است این رسم قشنگ از بین برود.

پیشنهادش همان‌جا با استقبال روبه‌رو شد. از آن روز به بعد، رسم ساده‌گرایی در روضه‌های محله‌جا افتاد. حالا دیگر هفته‌ای نمی‌گذرد که در یکی از خانه‌ها روضه‌ای برپا نباشد. حتی ساکنان

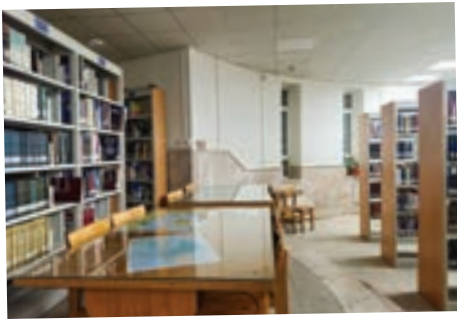


کتابخانه «شهید مفتاح» علاوه بر امانت دادن کتاب، محیطی برای برگزاری برنامه‌های فرهنگی است

خانه‌ای برای کتاب‌ها و کلاس‌ها



مکان نما



شهید مفتاح می‌گوید: در حال حاضر، فعالیت مافقط عضوگیری و تحویل و دریافت کتاب نیست؛ اگر این طور بود، مخاطب چندانی نداشتیم. سعی کردیم اینجا به پاتوقی دل نشین برای اهالی محله تبدیل شود.

این برنامه‌ها که بیشتر آن‌ها هم رایگان است، شامل دوره‌های آموزشی ریاضی، خط و نقاشی، مهارت‌های زندگی و مشاوره خانواده است که با همکاری کارشناسان و ارگان‌های سطح شهر برگزار می‌شود؛ نمونه آن، کلاس خوش نویسی که هم اکنون، در یکی از اتاق‌های مطالعه برپاست.

مریم دهقان اگر گذرتان به بوستان وحدت و در کنارش بوستان بانوان این پارک افتاده باشد، لابد ساختمان «کتابخانه شهید مفتاح» را دیده‌اید. این کتابخانه سال ۱۳۶۴ تأسیس شده است و در طول چند دهه فعالیتش پناهگاهی برای دانش آموزان و علاقه‌مندان به کتاب و کتاب خوانی بوده است. قدیمی‌های اینجا خوب به یاد دارند که سالن‌های مطالعه کوچک این کتابخانه شب‌های امتحان یاروهای منتهی به کنکور چقدر شلوغ بود.

حالا کتابخانه شهید مفتاح فعالیت فرهنگی هم دارد و به مخاطبان علاقه‌مند به کتاب و شعر و هنر خدمت‌رسانی می‌کند. ما به بهانه هفته کتاب و کتاب خوانی، به سراغ این کتابخانه در محله جلالیه آمدم تا بیشتر با آن آشنا شویم.

● یک کنج امن در انتهای بوستان

از ورودی اصلی پارک، مسیرمان را انتخاب می‌کنیم. طبق کروکی کتابدار، مستقیم به سمت انتهای بوستان می‌رویم. از کنار بوستان کوچک بانوان که سرراهمان قرار دارد، عبور می‌کنیم. پنجاه قدم جلوتر، ساختمانی قدیمی به وسعت ششصد مترمربع به چشم می‌آید که سال‌هاست بین درختان جا خوش کرده و مانند خانه پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها، برای اهالی محله به محلی امن و دنج تبدیل شده است. بعد از آنکه سردر کتابخانه را رد می‌کنیم، وارد محیط روشن و پر نور کتابخانه می‌شویم. این روشنائی را می‌توان در وجود کتاب‌ها و مجلات و اعضای کتابخانه هم دید که هر کدام، نشانی از فرهنگ را در خود جای داده‌اند.

● مخزنی با ۲۸ هزار جلد کتاب

مثل مابقی کتابخانه‌های نخستین، مهم‌ترین و پررنگ‌ترین بخشی که به چشم می‌آید، قفسه‌های پر از کتاب است که راه رفتن میان‌شان هم لذت بخش است. چه برسد به خواندن کتاب. مخزنی که ۱۰ ردیف قفسه کتاب با موضوعات مذهبی، روان‌شناسی، تاریخی، کودک و نوجوان، ادبیات، شعر، جامعه‌شناسی، هنر و کمک‌درسی و کنکور دارد و در انتهای آن نیز بخش کتب مرجع قرار دارد. با آنکه اینجا یک کتابخانه عمومی است، مخزنی زیبا و چشم‌نواز با ۲۸ هزار جلد کتاب دارد که در ده طبقه بندی دیوایی به روشی استاندارد در حوزه کتابداری است. دسته‌بندی و چیدمان شده‌اند.

● لپ‌تاپ به جای کتاب

طاهره بهره‌مند، مسئول کتابخانه شهید مفتاح و خانم مریم انار، تنها همکار و کتابدار این مجموعه است. وقتی از اومی پرسیم بالینکه اینجا فقط دو نیرو دارد، چراتعدادمیز و صندلی همکاران بیشتر است، پاسخ می‌دهد: قبلاً چهار نفر بودیم که در این کتابخانه همکاری می‌کردیم اما به دلایل اقتصادی، تصمیم گرفتند نیروها را بنا به نیاز و ظرفیت کتابخانه هاتقسیم کنند.

انار ادامه می‌دهد: اگرچه کتابخانه ما قدیمی است، روز به روز میزان مراجعه مردم به کتابخانه کم‌تر می‌شود.

بهره‌مند صحبت‌های همکارش را تأیید می‌کند و در مقابل تعجب ما از سالن‌های مطالعه خلوت می‌گوید: سالن‌های مطالعه دیگر مثل قدیم نیست که هر کسی چند کتاب دستش بگیرد و مشغول تحقیق و مطالعه شود. سبک مطالعه امروز با وجود فضای مجازی متفاوت شده است. الان بیشتر جوان‌ها با لپ‌تاپ شخصی به کتابخانه می‌آیند تا از فضای ساکت و امن اینجا استفاده کنند.

● انباری که تبدیل به اتاق مطالعه می‌شود

میان گشت و گذارمان در اتاق‌ها و سالن‌های کتابخانه به راه‌پله قدیمی ساختمان پای می‌گذاریم؛ راه‌پله‌ای با سنگ‌های سرامیکی و نرده‌های چوبی که ما را به طبقه دوم و اتاق‌های مطالعه بانوان می‌رساند. بهره‌مند می‌گوید: تا همین چند سال پیش، یعنی حدود سال‌های ۹۸ و ۹۹، از این طبقه به عنوان انباری استفاده می‌شد اما وقتی دیدم فضای زیادی اشغال کرده و بدون استفاده است، تصمیم گرفتم آن را تبدیل به بخشی از فضای کتابخانه کنم.

این طور بوده که لوازم اضافی به باز یافت داده شده و سه اتاق که در طبقه بالا قرار داشتند، تبدیل به اتاق مطالعه بانوان و فضایی برای نمازخانه شده است.

● فضا دادن به کودکان در کتابخانه

به گفته بهره‌مند، چند سالی است که توجه به موضوع کودک و نوجوان جزو سیاست‌های نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور است؛ به همین دلیل، خدمات این بخش و کتاب‌های این حوزه، بعد از آنکه او سال ۹۷ به کتابخانه شهید مفتاح پا گذاشت، دچار تحول شد؛ «بچه‌ها به دلیل نشاطی که دارند و می‌خواهند با یکدیگر بازی کنند یا مربی می‌خواهد به آن‌ها آموزش دهد، نیاز به فضای بیشتری داشتند و به همین دلیل، بخش مطالعه بانوان را به اتاق‌های دیگر انتقال دادیم و اینجا را فرش کرده و سالن مخصوص مطالعه و بازی کودک را وسیع‌تر کردیم.»

طبق آمار می‌گوید که خانم بهره‌مند اعلام می‌کند، کتابخانه شهید مفتاح در حال حاضر ۵۷۵ عضو دارد که از این میان، ۲۶۱ نفر آقا و ۳۱۴ نفر، خانم هستند. رده سنی اعضا از هفت تا ۷۵ سال است اما هر چه سن افراد بیشتر می‌شود، تعداد عضویت هم کاهش می‌یابد. برای مثال فقط یازده مرد و نه زن بالای پنجاه سال، عضو این کتابخانه هستند.

● از سالن مطالعه تا دوره‌های سبک زندگی

بهره‌مند با توجه به سابقه و تجربه بیست و هشت ساله‌اش برای جذب مخاطب و ترغیب اهالی محله به کتاب و کتابخانه، سعی کرده است چراغ این ساختمان را با برگزاری کلاس‌های هنری و درسی و شب شعر و برنامه‌های جمعی زنده نگهدارد تا ساکنان محلی از این فرصت، بهره‌برند. روی دیوار اطلاع‌رسانی کتابخانه هم چند برگه تبلیغاتی وجود دارد که در آن، زمان و مکان برنامه‌های جدید اطلاع‌رسانی شده است. مسئول کتابخانه

● کتاب از زندگی‌ام حذف نشده است

آزاده فرامرزی بانوی خانه‌داری است که چهار سال از عضویتش در کتابخانه شهید مفتاح می‌گذرد. او از مراجعان پرو پاقرص برنامه شب شعر است؛ «از این نشست خیلی استفاده می‌کنم و کتاب هم به امانت می‌گیرم. تقریباً همه کتاب‌هایی را که می‌خواهم، اینجا پیدا می‌کنم. گاهی به اینجا سر می‌زنم و از فضای کتابخانه استفاده می‌کنم.»

او خود را کتاب‌خوان حرفه‌ای نمی‌داند اما می‌گوید: کتاب می‌خوانم اما این طور نیست که بگویم کتاب از دستم نمی‌افتد. از نوجوانی به مطالعه علاقه داشتم و اکنون نیز با اینکه خانه دارم، سعی می‌کنم کتاب از زندگی‌ام حذف نشود. به نظر من، کتاب، انسان را آگاه می‌کند و خوب است از فرصت‌هایی که داریم، برای افزایش آگاهی خود استفاده کنیم.

رویداد هنری و نمایشگاه «صفحه و خط» در محله نیزه برگزار شد

انگیزه‌های تازه برای هنرمندان محلی

۵

عیدگاه

● تلفیق آموزش و ارائه آثار هنری

غلامرضا واعظی، مدیر داخلی مؤسسه و مسئول برگزاری نمایشگاه، می‌گوید: هدف ما از برگزاری این رویداد، معرفی هنرمندان جوان و نوجوان به جامعه است؛ زیرا این افراد به حمایت بیشتری نیاز دارند تا بتوانند جایگاه خود را پیدا کنند.

علی رسولی، مدیر مؤسسه فرهنگی هنری خلیج فارسی، نیز با بیان اینکه مؤسسه در سال ۱۴۰۰ با هدف رشد و توانمندسازی هنرمندان گلشهری شکل گرفته است، توضیح می‌دهد: با اجرای فعالیت‌های فرهنگی هنری در این مؤسسه، توانستیم سهمی در شکوفایی هنرمندان داشته باشیم. در این نمایشگاه سعی کردیم هنرمندان در زمینه‌های مختلف را کنار هم جمع کنیم تا یکپارچگی و همدلی آن‌ها را نشان دهیم.

● تجربه متفاوت اولین نمایشگاه

محدثه بخشی از هنرمندان جوانی است که برای اولین بار آثار هنری‌اش را در نمایشگاهی به معرض دید عموم گذاشته است. او که با دو تابلو نقاشی قوری و دسته‌ای از گل در این رویداد شرکت کرده است، تجربه حضور در این نمایشگاه را متفاوت و پیر از انرژی و انگیزه معرفی می‌کند و می‌گوید: خانواده، دوستان و اطرافیانم به همراه جمعی از بازدیدکنندگان بسیار تشویق کردند و حس خوبی دریافت کردم. بخشی همچنین در خلال این نمایشگاه توانسته است با دیگر هنرمندان هم دیدار و گفت‌وگو کند و از نزدیک با هنر کالیگرافی و نقاشی‌خط آشنا شود.

بازدید از نمایشگاه آمده است و نظرش را این طور بیان می‌کند: وجود چنین فضاهایی برای معرفی نسل جدید هنرمندان گلشهری، ضروری است.

به آدم‌ها و ذوق و شوق هنرجوهایش نگاه می‌کند، لبخند عمیقی می‌زند و انگار که بار بزرگی از دوشش برداشته شده است. نفس عمیقی می‌کشد. فائزه حسینی که پنج سال طراحی چهره را آموزش می‌دهد، می‌گوید: امشب با خیال راحت می‌توانم بخوابم. با اینکه برنامه‌های شخصی خود را هم دنبال می‌کنم، در این نمایشگاه، دیده شدن آثار هنرجوهایم برایم اولویت داشت. سعیده توکلی، یکی دیگر از بازدیدکنندگان، از حس زنده بودن و تازگی‌ای می‌گوید که با دیدن آثار نمایشگاه به او دست داده است: «خوشحالم که هنرمندان توانسته‌اند با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند، بهترین کار را ارائه کنند».

مرضیه میرزاپورا برگزارکننده نمایشگاه «صفحه و خط» در محدوده گلشهر فضایی فراهم کرد که در آن، هنرمندان بومی با آثار خود در برابر چشم مخاطبان قرار گرفتند؛ فضایی که نه تنها توجه شهروندان را جلب کرد، بلکه برای هنرمندان جوان و تازه نفس این محله نیز نوعی دلگرمی به همراه آورد. این رویداد یک هفته‌ای در مؤسسه فرهنگی هنری «خلیج فارسی» در محله نیزه برگزار شد و از نخستین روز مورد استقبال پرشور ساکنان منطقه قرار گرفت.

آثار ارائه شده متعلق به هنرمندان بومی در حوزه نقاشی، عکس و خوش‌نویسی بود که هریک، نمونه‌ای از تلاش‌ها و تجربه‌های خود را در این رویداد به نمایش گذاشتند. با توجه به هویت محلی آثار، این نمایشگاه برای ساکنان گلشهر، اهمیتی فراتر از یک نمایش معمولی داشت.

● دلگرمی نسل تازه هنرمندان

به تابلو نقاشی که با رنگ روغن کار شده، خیره شده است؛ تصویر پیرمردی که با چهره‌ای درهم‌رفته، گوسفندی را به دوش می‌کشد و به دوردست نگاه می‌کند. محمد میرزایی که در عرصه ورزش، شاگردان موفق بسیاری تربیت کرده است، درباره حضور در این نمایشگاه می‌گوید: ما می‌توانیم با حضور خود باعث حمایت و دلگرمی هنرمندان جوان و تازه نفس شویم تا بتوانند برای خود و جامعه مفید باشند. ام‌البنین مهدی‌زاده همراه فرزندش برای



دختر نوجوان محله اروند هم در کاراته موفق است و هم در حفظ سوره‌ها

ورزشکار قرآنی

● از مدال طلای کشوری ات بگو.

مدال طلای اولین دوره مسابقات قهرمانی کشور در سبک شین دن کیوکوشین، شیرین‌ترین مدال هم بود. این مسابقه مهر ۱۴۰۳ در کرمانشاه برگزار شد و در دره خرد سالان اول شدم. این سفر برایم خاص بود، چون اولین بار بود بدون خانواده سفر می‌رفتم. وقتی برنده شدم، اول به مادرم زنگ زدم. شوخی کردم و گفتم با ختم، ولی بعد سریع گفتم که اول شدم! وقتی برگشتم، خانواده‌ام برایم جشن گرفتند و حتی دایی‌ها و خاله‌ها از شهرستان آمده بودند من را ببینند.

● اگر کاراته‌کار نمی‌شدی، چه ورزشی را انتخاب می‌کردی؟
احتمالاً ژیمناستیک. از بچگی حرکاتش را دوست داشتم و همیشه برایم هیجان‌انگیز بود. شاید یک روز در کنار کاراته به کلاس ژیمناستیک هم بروم. مادر کل رشته‌های رزمی را بیشتر دوست دارم.

● به جز کاراته، چه فعالیت‌هایی داری؟

در خانه مادرم کمک می‌کند قرآن بخوانم و جزء سی‌ام قرآن را از حفظ هستم. به کلاس زبان هم می‌روم و دوست دارم در درس‌ها و زبان پیشرفت کنم. دلم می‌خواهد در همه بخش‌های زندگی‌ام موفق باشم، نه فقط ورزش!

● بزرگ‌ترین آرزویت در ورزش چیست؟

اینکه روزی مربی شوم و بتوانم به شاگردهایم آموزش بدهم. بچه‌های رزمی کار زیادی اینجا زندگی می‌کنند که با استعداد و پرتلاش هستند. البته دوست دارم به تیم ملی هم برسم و در مسابقات جهانی شرکت کنم و مدال‌های بیشتری کسب کنم.



در رشته کومیته شرکت کردم. در دره سنی خرد سالان بود و مدال سوم را گرفتم. واقعا استرس داشتم و فکر نمی‌کردم مقام بیاورم. ولی وقتی سوم شدم خیلی خوشحال شدم. آن مدال باعث شد بیشتر تلاش کنم تا مقام‌های بهتری بگیرم.

● الان چطور تمرین می‌کنی؟

سه روز در هفته بعد از مدرسه به سالن می‌روم. مادر خانه هم با پدرم و برادرم که او هم رزمی کار است، تمرین می‌کنم. در خانه کیسه بوکس داریم و گاهی با پدرم تمرین‌های سنگین تری انجام می‌دهم.



● چه شد که به رشته کاراته علاقه‌مند شدی؟

حدود دو سال است کاراته کار می‌کنم. اول به پیشنهاد خانواده‌ام در کلاس ثبت‌نام کردم. پدرم جودو و کونگ فو کار می‌کنند و من را تشویق کرد که امتحانش کنم. از همان جلسه اول، خیلی خوشم آمد و احساس کردم به این رشته علاقه دارم.

● اولین جلسات تمرین برای تو چطور گذشت؟

خیلی زود با بچه‌ها و مربی‌ام، خانم عزتمند، دوست شدم. او از همان اول گفت که استعداد دارم. تشویق‌هایش باعث شد جدی‌تر تمرین کنم و انگیزه بگیرم.

● از تجربه اولین مسابقه‌ای که در آن شرکت کردی، بگو.

اولین بار در مسابقات قهرمانی کشوری سبک کیوکوشین

ع



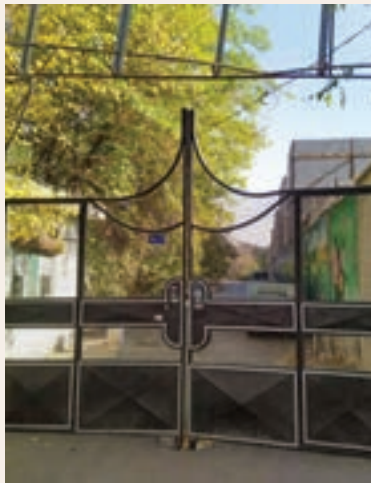
مهدی‌آباد، رضائیه، سجادیه، حسین‌آباد، مهرآباد، امیرالمؤمنین^(ع)، نیزه، شهید آوینی، ثامن، کوی سلمان، جلالیه

محلات منطقه‌ها

چهنو، مصلی، کارمندان اول، کارمندان دوم، شهید آقامصطفی خمینی، شیرین، امیرآباد، شهید معقول، کشاورز، پورسینا، ارونند، انصار، شهید باهنر، شهید بسکابادی، شهید شیروودی، شهید رستمی، کوی ۲۲ بهمن، کنه‌یست، شهید رجایی



زمین مسجد فاطمه الزهرا^(س) قبل از انقلاب از سوی خیر مرحوم حاج اکبر قصاب محمدآبادی وقف و در سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ ساخته شده است. این مسجد محور بسیاری از فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی همسایگان است.



مجتمع بهزیستی و توان بخشی شهید پالیزکاران تا سه سال پیش در این مکان فعال بوده، اما در حال حاضر تعطیل است. به گفته همسایه‌ها اینجا علاوه بر ارائه خدمات توان بخشی و مددکاری، سمک و وسایل مورد نیاز معلولان هم توزیع می‌شده است.



کوچه «قلعه گوسلوک»

عطائی‌اکوچه قدیمی شهدای فاطمیون ۱۷ پیش از تغییر نام با نام شهید جواد قربانی شناخته می‌شد. البته بین هم محلی‌ها اسامی دیگری هم دارد. معروف‌ترینشان کوچه «بهزیستی شهید پالیزکاران» به دلیل وجود مجتمع بهزیستی و توان بخشی شهید پالیزکاران در این معبر و کوچه «قلعه گوسلوک» است. در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی در اینجا قلعه‌ای وجود داشته به نام «گوسلوک» که شغل بسیاری از خانواده‌های ساکن در آن، گاوداری و دامداری بوده است.



کوچه شهدای فاطمیون ۱۷
محله کارمندان اول



به گفته اهالی اینجا در بلوکی که دقیقا نبش کوچه شهید قربانی ۴ تا ۶ قرار دارد، پیش از انقلاب اسلامی، قلعه تاریخی «گوسلوک» قرار داشته است.

مغازه حسین معمار در این کوچه، از سال ۱۳۴۲ تا سالیانی بعد، شعبه نفت بوده است و حالا با هم همان حال و هوا، روغن خودرو و موتور می‌فروشد. البته بیشتر پاتوق دورهمی بزرگان محله است. از چپ: محمد علی فتاحی، حسین معمار، سید عباس قمری و حسین فرهمند نژاد



سکینه قاسمی با حدود هفتاد سال سن از ساکنان قدیمی این کوچه است. او هفت فرزند دارد که بیشترشان همین جادرمحله کارمندان اول زندگی می‌کنند. سکینه خانم طبق نذری قدیمی هر سال در سالروز شهادت امام رضا^(ع) در حیاط خانه‌اش دیگ شله نذری برپا می‌کند.